



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

تاریخ: ۱۳۹۱ اسفند

مصادف با: ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۳۴

موضوع جزئی: مقام دوم - کیفیت وضع حروف - نظر محقق خویی و امام (ره)

جلسه: ۸۰

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تا اینجا قول محقق نائینی، محقق اصفهانی، محقق عراقی و نظر صاحب حاشیه را در مورد وضع حروف بیان کردیم، عمدتاً این اقوال مبتلا به مشکل بودند.

قول پنجم (محقق خویی):

مرحوم آقای خویی هم مانند مشهور معتقد است وضع حروف عام و موضوع له آنها خاص است اما ایشان در باب حقیقت معنای حرفی نظر خاصی داشتند لذا ناچاریم بحث چگونگی وضع در حروف را با مبنای ایشان در باب حقیقت معنای حرفی تطبیق دهیم ببینیم چگونه بر اساس آن مبنا عمومیت وضع و خصوصیت موضوع له تصویر می‌شود، اگر به خاطر داشته باشید گفتیم مرحوم آقای خویی حروف را دو قسم دانست؛ یک قسم حرفی هستند که بر مرکبات ناقصه و معانی مفرده داخل می‌شوند مثل حرف من، الی، علی، فی و امثال آن. قسم دوم، حرفی هستند که بر مرکبات تامه داخل می‌شوند مثل حروف نداء، ترجی، تمنی، قسم، تأکید و امثال آن. ایشان در رابطه با قسم اول حروف فرمود: این قسم برای تزییق مفاهیم اسمیه و تقیید آنها به قیودی که خارج از ذات و حقیقت آنها است وضع شده‌اند، ما نظریه ایشان را در باب حقیقت معنای حرفی به تفصیل شرح دادیم، طبق نظر ایشان این تزییق و تقیید در نفس معنی و در عالم مفهومیت است چه در خارج موجود باشد و چه نباشد. ایشان در رابطه با قسم دوم حروف هم فرمود: این حروف برای دلالت بر قصد متکلم به ابراز یک امر نفسانی وضع شده‌اند نه حکایت از آن. بر این اساس محقق خویی معتقد است وضع اینها نه از قبیل وضع عام و موضوع له عام است و نه از قبیل وضع خاص و موضوع له خاص.

اما اینکه وضع آنها عام و موضوع له آنها عام نیست به خاطر این است که حرفی مثل من، الی و امثال آن برای مفهوم تزییق و تقیید وضع نشده‌اند چون معنای تزییق و تقیید یک معنای اسمی است و حقیقتاً با معنای حرفی متفاوت است پس قهراً خود آن مفهوم عام و کلی، موضوع له نیست، از طرفی هم مصادیق و افراد تزییق، یک عنوان عام و یک جامع ماهوی ندارند تا حروف برای آن جامع ماهوی وضع شود، یعنی ما نمی‌توانیم بین همه مصادیق تزییق یک جامع ماهوی فرض کنیم و بگوییم همه این مصادیق در یک جهت ماهوی مشترکند تا حروف به ازاء آن جامع ماهوی وضع شود، لذا چاره‌ای نیست که بگوییم موضوع له حروف، خاص است، چون اگر بخواهیم خود مفهوم تزییق را موضوع له قرار دهیم یک معنای اسمی است و اگر هم بخواهیم یک جهت مشترک ذاتی بین افراد فرض کنیم، مشکل این است که آن جهت مشترک اگر بخواهد خود معنای

تضییق باشد باز این یک معنای اسمی است و چیز دیگری هم وجود ندارد که بتواند جامع بین همه افراد و مصادیق باشد لذا چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم موضوعه حروف، خاص است.

اما اینکه وضع حروف از قبیل وضع خاص و موضوعه خاص نیست، یعنی نمی‌توان گفت مثل اعلام شخصیه است که مثلاً واضع یک معنای جزئی را در نظر بگیرد و لفظ را برای آن جزئی وضع کند، چون مصادیق و حصص یک معنی، نامتناهی است چه برسد به معانی مختلف لذا اصلاً امکان تصور هر یک از این افراد تفصیلاً وجود ندارد، در اعلام شخصیه، شیء مورد نظر تصور می‌شود و لفظی برای آن قرار داده می‌شود اما در ما نحن فیه تصور همه مصادیق تضییق و تقیید تفصیلاً امکان ندارد چون اگر تصور این همه مصادیق، تفصیلاً امکان داشت در این صورت، وضع خاص و موضوعه هم خاص می‌بود در حالی که چنین چیزی امکان ندارد. پس در قسم اول از حروف، وضع آنها نه از قبیل وضع عام و موضوعه عام است و نه از قبیل وضع خاص و موضوعه خاص است بلکه وضع عام و موضوعه خاص است. تصویر این مسئله بر مبنای مرحوم آقای خوبی در باب حقیقت معنای حرفی به این صورت است که:

قسم اول حروف به ازاء خود مفاهیم تضییق یعنی برای تضییق به حمل اولی وضع نشده‌اند بلکه این قسم برای تضییق به حمل شایع یعنی افراد و مصادیق و واقع تضییق نه مفهوم تضییق، وضع شده‌اند لکن چون خود افراد و مصادیق نامتناهی‌اند و قابل تصور و لحاظ نیستند لذا از یک واسطه کمک گرفته می‌شود و یک ابزار و آلتی به خدمت گرفته می‌شود تا بتوان افراد و مصادیق را به نحو اجمالی تصور کرد، آنچه ممکن نیست تصور افراد و مصادیق به نحو تفصیلی است که چون مصادیق نامتناهی می‌باشند ما نمی‌توانیم تک‌تک آنها را تصور کنیم و یک لفظ را برای همه آنها قرار دهیم اما تصور اجمالی آنها ممکن است، به این نحو که واضع لفظ را تصور می‌کند، معنی تضییق را هم تصور می‌کند اما یک قیدی کنار این معنی قرار می‌دهد و آن را آلت و وسیله برای لحاظ افراد و مصادیق تضییق قرار می‌دهد؛ مثلاً واضع وقتی می‌خواهد لفظ «من» را وضع کند، لفظ «من» را در نظر می‌گیرد و معنای تضییق را هم تصور می‌کند ولی قید ابتدائیت را هم کنار این معنی قرار می‌دهد یعنی معنای تضییق ابتدائی را تصور می‌کند که این تضییق ابتدائی یک عنوان اجمالی است برای همه مصادیق و افراد لفظ «من» و «من» را برای آن افراد و مصادیق وضع می‌کند، اینجا معنای تضییق ابتدائی صرفاً یک واسطه و آلت است برای اینکه همه افراد و مصادیق این صنف خاص از تضییق را به نحو اجمالی تصور کند یا مثلاً لفظ «فی» برای افراد و مصادیق سنخ دیگری از تضییق وضع می‌شود که تضییق آینی است یا لفظ «علی» برای افراد و مصادیق تضییق استعلائی وضع می‌شود. پس در قسم اول حروف، وضع عام و موضوعه خاص است.

در قسم دوم از حروف هم مطلب از همین قرار است یعنی حروفی مثل نداء، تأکید، ترجی، قسم و امثال آن برای خود مفهوم نداء، ترجی، تأکید و قسم وضع نشده‌اند؛ چون این مفاهیم، اسمی و استقلالی هستند لذا این حروف برای مفاهیم خود و همچنین ابراز آن مفاهیم، وضع نشده‌اند مثلاً حرف «یا» برای مفهوم نداء وضع نشده چون مفهوم نداء اسمی و مستقل است، همچنین برای مفهوم ابراز نداء هم وضع نشده؛ چون مفهوم ابراز نداء هم اسمی و مستقل است، لذا این حروف برای مصادیق

ابراز مفاهیم خود وضع شده‌اند مثلاً حرف «یا» برای مصادیق ابراز نداء به حمل شایع وضع شده است، همچنین «لیت» برای مصادیق ابراز تمنی به حمل شایع وضع شده و همین طور در بقیه حروف. تصویر همه این مصادیق هم به این نحو است که واضع از یک واسطه استفاده می‌کند و آن واسطه هم یک جامع ذاتی ماهوی که مشترک بین همه مصادیق باشد نیست، بله ابراز آن مفاهیم، مشترک بین همه مصادیق است ولی مشکل این است که ابراز مفاهیم، یک مفهوم اسمی و مستقل است نه حرفی، پس واضع لفظ مورد نظر مثل «یا» را تصور می‌کند و مفهوم عام آن را هم که مثلاً ابراز نداء باشد، تصور می‌کند و این مفاهیم را آلت و ابزار لحاظ مصادیق به نحو اجمالی قرار می‌دهد و حرف «یا» را برای افراد و مصادیق ابراز النداء وضع می‌کند و متعهد می‌شود که اگر خواست ابراز النداء را به مخاطب بفهماند از حرف «یا» استفاده کند و هکذا در مورد سایر حروف.^۱

بررسی قول پنجم:

مطلب در رابطه با این قول واضح است، اصل اینکه مرحوم آقای خوبی فرمود: وضع حروف عام و موضوعه آنها خاص است سخن درستی است که مشهور هم همین نظر را معتقد است لکن مشکل در اصل مبنای ایشان در باب حقیقت معنای حرفی است که ما اساس این مبنا را قبول نداریم، اشکالات نظر مرحوم آقای خوبی در باب معنای حرفی در مقام اول بحث بیان شد لکن اگر از آن اشکالات صرف نظر کنیم و اصل مبنای ایشان را بپذیریم بدیهی است چگونگی وضع حروف به همین بیانی است که ایشان فرمود لذا مشکل اصلی ما با نظر مرحوم آقای خوبی در اصل مبنای ایشان است.

قول ششم (امام ره):

امام (ره) ادعا می‌کنند ما به دو جهت قائل به این هستیم که وضع حروف عام و موضوعه آنها خاص است: **الف)** یکی اینکه بعضی از حروف، ایجادیه هستند و به نفس استعمال این حروف معنای آنها ایجاد می‌شود، تا قبل از استعمال حرفی مثل حروف تأکید، نداء، قسم و امثال آن اصلاً معنایی برای آن حروف نیست و به استعمال است که معنای این حروف ایجاد می‌شود.

ب) حروف، هم در عالم مفهوم و هم در عالم وجود استقلال ندارند یعنی متقوم به غیر می‌باشند و در این جهت (تقوم به غیر) هم فرقی بین حروف ایجادیه (نداء، قسم، تأکید و امثال آن) و حروف حکایی (من، الی، علی، فی و امثال آن) نیست. لذا ملاحظه این دو جهت باعث می‌شود که ما معتقد شویم به اینکه وضع حروف عام و موضوعه آنها خاص است؛ چون یک قسم از حروف، حروف ایجادیه هستند و ما هر قسم از اقسام اربعه وضع را که بخواهیم در باب حروف تطبیق کنیم باید به نحوی تصویر کنیم که شامل حروف ایجادیه هم بشود. ما نمی‌توانیم بدون لحاظ حروف ایجادیه مثلاً بگوییم وضع حروف عام و موضوعه آنها هم عام است، لذا با ملاحظه این دو جهت که یک قسم از حروف، حروف ایجادیه می‌باشند و همه حروف،

۱. محاضرات، ج ۱، ص ۹۱ و ۹۲.

چه حروف ایجادی و چه حکایی، متقوم به غیر هستند (هم در عالم وجود و هم در عالم مفهوم)، ناچاریم بگوییم وضع حروف عام و موضوع‌له آنها خاص است.

برای اینکه این مسئله بر مبنای امام (ره) در باب حقیقت معنای حرفی تطبیق شود لازم است اشاره‌ای به مبنای ایشان در باب حقیقت معنای حرفی داشته باشیم. نظر ایشان در باب حقیقت معنای حرفی این بود که بعضی حروف مثل من، الی، فی و امثال آن برای حکایت از ربط و نسبت وضع شده‌اند یعنی معنای بعضی از حروف، حکایت از ربط است چه ربط ذهنی و چه ربط خارجی مثلاً حرف «فی» در مثال «زیدٌ فی الدار» از ربط و نسبت واقعی بین زید و دار حکایت می‌کند. اما بعضی از حروف حکایت از ربط ندارند بلکه موجب ایجاد معانی خودشان در وعاء خاص می‌باشند مثل حروف تأکید، قسم، نداء و امثال آن مثلاً وقتی «ان» بر جمله «زیدٌ قائمٌ» داخل می‌شود از هیچ ربط و نسبتی حکایت نمی‌کند و وراء «ان» حقیقتی نیست تا «ان» بخواهد حاکی از آن باشد بلکه به سبب استعمال «ان» معنای تأکید ایجاد می‌شود و تأکید حقیقتی در خارج ندارد تا «ان» بخواهد از آن حکایت کند. «ان» فقط معنای خودش را که تأکید باشد ایجاد می‌کند تا عقیده مخاطب با این تأکید محکم‌تر شود، پس حروفی مثل «ان» ایجادی هستند که معنای خودشان را در وعاء خودشان به استعمال، ایجاد می‌کنند.

حال با توجه به مبنای امام (ره) در باب حقیقت معنای حرفی باید ببینیم وضع این دو قسم از حروف (حروف حکایی و ایجادی) به چه نحو است؟ امام (ره) ادعا کردند به دو جهت (ذکر آن گذشت) همه حروف اعم از ایجادی و حکایی، وضعشان از قبیل وضع عام و موضوع‌له خاص است.

بحث جلسه آینده: کلام امام (ره) نیاز به توضیح دارد که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»